

بررسی آراء مفسران فریقین در سبک بلاغی «ما اذراک...» و ارتباط آن با علم نبوی

زهرا اخوان مقدم زهرا قطبی^۲

چکیده

از منظر مفسران فریقین اسلوب «ما اذراک...» یکی از چالش برانگیزترین مباحث تفسیری است. از آنجا که ظاهر آن بر «درک نکردن مخاطب» دلالت دارد و از سوی دیگر، مخاطب آیه، قطعاً نبی اکرم است، ارتباط این آیات با علم نبوی باعث ایجاد شبهه می‌شود؛ چه اینکه قرائت ناآگاهی پیامبر از این آیات، با داده‌های کلامی مبنی بر «علم لدنی رسول اکرم» در تناقض است. این اسلوب که سیزده بار، آن هم تنها در سور مکی آمده، کارکردهای بلاغی متعددی دارد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر دلایل متعدد، خطاب آیه را دال بر ناآگاهی پیامبر نمی‌داند و بیانگر آن است که مخاطب این آیات، شخص پیامبر نیست. تفاوت و تعارض دیدگاه برخی مفسران در کارکرد صرفی و نحوی آیات مشتمل بر «ما اذراک...» خود گواه آن است که مفسران به دلیل جداسازی ترکیب مذکور، به خطا رفته‌اند. این اسلوب کلیشه‌ای، یک بسته در قالب الگویی ثابت، در عصر نزول قرآن است که برای جلب توجه شنونده، هنگام تفریح و عظمت مطلب استفاده می‌شد.

واژگان کلیدی: بلاغت قرآن، علم پیامبر، اسلوب «ما اذراک...»، نبوت، عصر جاهلی.

۱- مقدمه

یکی از ابزارهای هدایتی قرآن که نقش مؤثری در جذب مخاطبان دارد، به کارگیری اسلوب سؤال و پرسشگری است. محققان انواع گوناگونی از استفهامات قرآنی را در سطوح مختلف شناسایی کرده‌اند. یکی از گونه‌های استفهام قرآنی اسلوب «ما اذراک...» است که به علت بلاغت خاص آن، پیام آن در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. پرده‌برداری از راز این اسلوب نسبتاً پرتکرار و نقش هدایتی آن، همواره مورد توجه مفسران بوده است. این اسلوب مختص قرآن کریم است و نمونه بیانی آن در سایر کتب به کار نرفته است و اگر هم به کار رفته باشد، به عنوان شاهد بحث، از قرآن مثال زده شده است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی و با هدف نقد و بررسی تفاسیر فریقین پیرامون عبارت قرآنی «ما اذراک...»، شکل گرفته و تلاش می‌کند با بررسی معنا و مقصود خداوند از عبارت «ما اذراک»، مخاطب مورد نظر الهی و میزان توجه مفسران به تبیین صحیح این عبارت در تفاسیر را شناسایی کند. فرضیه اولیه چنین است که تلاش مفسران در انتقال مفهوم این عبارت با کاستی‌ها و لغزش‌هایی مواجه بوده است. لازم به ذکر است که پژوهش

^۱ . دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، ایران، ایمیل: Dr.zo.akhavan@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران، ایمیل: ghotbizahra@gmail.com

پیش رو به دنبال علت استفاده و تکرار این اسلوب و کارکردهای معنوی و هدایتی آن برای عرب عصر نزول قرآن نیز می‌باشد تا با نظرداشت به نگره مردمان آن عصر و نیز فهم آن‌ها از اسلوب مورد نظر به معنای صحیح دست یابد. از سوی دیگر با نگاه ساختاری و مجموعی به سوره‌هایی که این عبارت در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان به تبیین و ارائه معنایی نزدیک به مراد الهی تا معنای هدایتی و معرفتی این اسلوب در ساختار آن سوره رسید. مهم‌ترین پرسشی که پژوهش پیش رو به دنبال یافتن پاسخی برای آن است این است که فهم تفسیری مفسران در بررسی اسلوب «ما أذراک...» و ارتباط آن با علم نبوی چگونه قابل جمع است؟

۱-۱- پیشینه و ضرورت تحقیق

این اسلوب در تفاسیر قرآن، به ویژه تفسیرهای بلاغی به صورت کلی و غیرمستقیم، مورد توجه مفسران قرار گرفته است، ولی تاکنون هیچ مقاله‌ای به صورت جداگانه به این مبحث پرداخته است. مقالات موجود در این زمینه با عناوینی همچون «کاربرد زبان‌شناسی تاریخی در تحلیل ریشه‌شناختی و ساختار ادبی ماده «دری»: بازخوانی اسلوب بیانی «ما أذراک...» در قرآن کریم» نگارش شده است و به انگاره خطای اعتقاد ادبا و مفسران به محوریت مشتقات ماده «علم» در زبان عربی و قرآن به جای ماده «دری» از حیث قدمت و اصالت ریشه اشاره می‌کند که پس از تحلیل ریشه‌شناختی میان دو ماده «دری» و «علم»، برآیند حاصل، نشان از آن دارد که وجوه ادبی و معنایی ماده «دری» بر اساس تحلیل ریشه‌شناختی آن در زبان سامی به معنای «یاد گرفتن» و «دانستن» از قدمت بیشتری نسبت به ماده «علم» برخوردار بوده است، اما به تدریج از کاربرد ماده «دری» به دلیل تحولات زبانی، در معانی حوزه دانایی کاسته شده است؛ به طوری که تمامی وجوه ادبی و معنایی ماده «دری» در زبان عربی با ماده «علم» سنجیده شده است. در حالی که چنین سنجشی طبق نتایج ریشه‌شناسی، مشابهت کاربردی ماده «دری» را با ماده «علم» نشان نمی‌دهد و تنها نشان‌دهنده مشابهت معنایی آن دو است. مقاله دیگری با عنوان «باب‌العلم: وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ وَ مَا أذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ» در مجله منبر الاسلام یافت شد که به بحث‌ها و تفاسیر علمی از سوره طارق پرداخته است. همچنین پژوهشی با عنوان «التفسیر: سوره القارعه»، در مجله الازهر نگارش یافته که به بررسی تفسیری سوره قارعه پرداخته است. مقاله دیگری تحت عنوان «ماهیت لیل‌القدر؛ درآمدی بر فهم دوساحتی مفردات قرآنی»، در مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن آمده است که معتقد است فهم «لیل‌القدر» نیازمند جهش معرفت‌شناختی بین دو ساحت معنایی غیبی و عرشی (القدر) و شهادتی و فرشی (لیل) است که کاربرد فراوانی در فهم و تفسیر این دست از مفردات قرآنی دارد. مقاله «قدر در تفاسیر» در مجله زبان و علوم قرآن، صرفاً به گزیده‌ای از تفاسیر حول محور سوره قدر پرداخته است. مقاله «التفسیر سوره همزه» در مجله الازهر نیز به بحث‌های تفسیری در سوره همزه پرداخته است. واضح است همه پژوهش‌های یادشده، به

سوره‌ها و آیه‌های مشتمل بر اسلوب «ما ادریک» توجه کرده‌اند، ولی توجه کلی و نه ناظر بر موضوع علم نبوی.

۲- تبیین مفهوم عبارت «ما اذراک»

در ابتدای هر پژوهش ساختارمندی، نخست باید به بررسی واژگان کلیدی موضوع پژوهش پرداخت تا معنای مراد از مفاهیم به کاررفته در پژوهش، برای خواننده، مشخص شود. از این رو در این بخش بررسی لغوی و نحوی و نظرات مطرح‌شده درباره عبارت «ما اذراک» از نظر می‌گذرد.

۱-۲ عبارت «ما اذراک...» در لغت و صرف

عبارت «ما اذراک...» از سه کلمه «ما»، «آدری»، «ک» تشکیل شده است. حرف «ما» را در این اسلوب می‌توان به دو صورت استفهام و موصول عام در نظر گرفت که در قریب به اتفاق کتب تفسیری «ما» به صورت استفهامی معرفی شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶، ۳۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۴۰۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۱۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳، ۴۰۲) به جز یک مورد که نظر بر موصول بودن «ما» دارد (بلاغی، ۱۳۸۶: ۷، ۲۸۰).

بر اساس نظر لغت‌پژوهان، «آدری» از ریشه (ذری، یدری) به معنای دانستن، آگاه کردن، مطلع ساختن است. بنابراین «ما آدری» ترکیبی است مرکب از «ما»ی استفهامیه و فعل «آدری» که به باب افعال رفته است که جزء افعال متعدی، دومفعولی است و مفعول اول آن به سبب تعدیه در باب افعال اعمال شده و مفعول دیگر آن با اسقاط حرف جر «باء» در قالب یک جمله استفهامی بعد از عبارت «ما اذراک...» آمده است. (ر.ک: اخوان مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹)

درباره حرف خطاب «ک» دو دیدگاه وجود دارد: اول آنکه حرف «ک» خطاب برای غیرمعین است که برای مفرد، مثنی، جمع، مونث و مذکر یکسان به کار می‌رود (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۹، ۱۰؛ ۳۰، ۳۱۵) و در دیدگاه دوم، «ک» مفعول به اول، برای فعل «آدری» است. بنابراین عبارت معادل «ما اذراک» «ای شیء اعلمک» است که به معنای «چه چیز می‌تواند آگاه کند تو را...» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴، ۲۵۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳، ۲۰۹).

۲-۲ تفاوت بین درایه و علم در لغت

از نظر لغت‌پژوهان بین درایه و علم تفاوت وجود دارد و در واقع درایه همان علم نیست بلکه با توجه به مؤلفه‌های معنایی دو واژه، معلوم می‌شود که مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند، اما واژه علم نزدیک‌ترین معنا به حوزه معنایی درایه است. لغت‌پژوهان، با توجه به این نکته، هفت معنا را برای کلمه «درایه» بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱- امری ناخودآگاه که بدون هیچ‌گونه دانش و مقدمات اولیه و به شیوه غیرمعمول کسب می‌شود و با علم و دانش در دسترس انسان‌ها متفاوت است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱، ۶۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴، ۲۵۴).

۲- درایه به شناختی منطقی اطلاق می‌گردد که همراه با نوعی از تدبیر و چاره‌اندیشی است و گفته شده «دریته» و «دریتُ به» یعنی آن را به زیرکی دریافتم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۲).

۳- درایه به معنای شناخت و فهمیدنی است که با نوعی از فریب حاصل می‌شود (همان، ۱۴۱۲: ۱، ۶۷۱).

۴- فعاله به معنی استیلا یعنی تسلط داشتن مثل خلافت و امارت نیز است که اگر جایز باشد درایه به معنای استیلا باشد، در این حالت از علم جدا می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰: ۸۴).

۵- معنای علم و درایه با هم یکی است و هیچ تفاوتی ندارد و عده‌ای درایه را اخص از علم می‌دانند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹، ۴۰۳).

۶- عده‌ای واژه درایه را برای خداوند به کار نمی‌برند؛ چرا که درایه برای امری به کار می‌رود که از قبل در آن شکی وجود داشته باشد یا به معنای دانستن امری همراه با حيله باشد که این افعال از ساحت منزّه الهی به دور است (همان، ۱۴۱۴: ۱۹، ۴۰۳؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۸۴). در مقابل عده‌ای از لغت‌دانان معتقدند که واژه درایه درباره خداوند متعال نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۲).

۷- کاربرد درایه بر وزن فعاله، برای انسان، به معنای علمی است که شامل شیء مشخص و شناخته‌شده است؛ به گونه‌ای که عالم، به تمام وجوه و ابعاد آن آگاه است و هیچ وجه مبهم و نامفهومی در آن وجود ندارد. بنابراین درایه معنای اشتمال دارد؛ مثل عمامه، عصابه، قلاده و اسم حرفه‌ها و شغل‌ها که بر وزن فعاله می‌باشد؛ مانند خیاطی کردن، پس درایه در معرفت و شناختی به کار می‌رود که عالم از همه وجوه، به معلوم احاطه داشته باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ۸۴).

نتیجه آنکه از کلمه درایه تعبیر دانستن، اخص از دانستن و معرفت همراه با حيله، حصول از راه غیرعادی، معرفت همه‌جانبه عالم نسبت به شیء برداشت شده است و با توجه به اینکه درایه درباره خدای متعال نیز به کار رفته، می‌توان با لحاظ کردن سایر معانی، معرفت همه‌جانبه عالم نسبت به شیء را بر دیگر معانی ترجیح داد.

۳- گونه‌های اسلوب استفهام

استفهامات قرآن به دو صورت حقیقی و غیرحقیقی (بلاغی) است که استفهام به شکل حقیقی در قرآن به ندرت به کار رفته است (فوده، ۱۳۷۲: ۶۳). خداوند با مطرح نمودن موضوعی در قالب استفهام غیرواقعی و با اسلوبی بلاغی، خواهان انتقال عمیق‌ترین معانی کلام خود به فهم مخاطب خویش است. بر این پایه، بررسی و تشخیص نوع استفهام موجود در اسلوب «ما أذراک...» لازمه رسیدن به مراد و مقصود خداوند در سوره‌هایی است که این مفهوم در آن به کار رفته است (مهدوی کنی، ۱۳۹۷: ۱۹۳؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۹، ۱۰) در این راستا به طور کلی استفهامات در قرآن به دو دسته استفهام انکاری و استفهام تقریری قابل تقسیم است. به نظر می‌رسد استفهام تقریری دربردارنده دو بار معنایی متفاوت است. این نوع استفهام که به معنای

طلب اعتراف می‌باشد، (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۴۳) گاه به همراه ادواتی چون «هل، ما...» بار معنایی تفخیم و تعظیم را به مخاطب خویش القاء می‌نماید؛ مانند آیه (فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ) (واقعہ ۸) و گاه علاوه بر فخامت امر، در قالب یک الگوی ثابت قرار می‌گیرد؛ به این معنی که ادوات استفهامی متغیر در آن دخیل نمی‌باشد و زمان در معنای آن تأثیری ندارد. این اسلوب کلیشه‌ای، به صورت بسته‌ای در قالب الگویی ثابت، در بازه‌ای از زمان عمل می‌کند که فخامت و تعظیم امر از آن متبادر می‌شود؛ مانند (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ) (قدر ۲). بر این اساس نوع استفهام به کار رفته در اسلوب «ما أذراک» یک الگوی ثابت و بسته‌بندی شده در بازه‌ای از زمان می‌باشد که همراه با فخامت و تعظیم امر است.

۴- بسامد قرآنی «ما أذراک...»

خداوند برای انتقال تعبیر مختلف کلام خویش به بشر، از مشتقات مختلف ریشه (ذری) در قرآن استفاده نموده است. یکی از مشتقات ریشه مذکور «ما أذری» است که در قرآن کریم سیزده بار در قالب عبارت یکسان «ما أذراک» به کار رفته است که در ادامه به ذکر آیات می‌پردازیم:

- ۱- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ) (حاقه ۳)
- ۲- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ) (مدثر ۲۷)
- ۳- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ) (مرسلات ۱۴)
- ۴- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ) (انفطار ۱۷)
- ۵- (ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ) (انفطار ۱۸)
- ۶- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينٌ) (مطففین ۸)
- ۷- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُونٌ) (مطففین ۱۹)
- ۸- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ) (طارق ۲)
- ۹- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ) (بلد ۱۲)
- ۱۰- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ) (قدر ۲)
- ۱۱- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ) (قارعه ۳)
- ۱۲- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هَيْبَةُ) (قارعه ۱۰)
- ۱۳- (وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ) (همزه ۵)

از منظر «مکی و مدنی»، تمامی سور یادشده «مکی» می‌باشند؛ به جز سوره «مطففین» که در «مکی و مدنی» بودن آن اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به اینکه دوازده سوره از این سور، «مکی» است، نیازی به بررسی سیاقی آیات نیست که مکی یا مدنی بودن آن مشخص گردد. بنابراین تنها به بررسی سیاقی سوره «مطففین» می‌پردازیم که «مکی یا مدنی» بودن آیات مورد نظر محرز گردد. بنابر قول حسن و ضحاک و عکرمه این سوره مدنی است، ابن عباس و قتاده نیز معتقدند این سوره به جز ۸ آیه آخرش، مدنی است.

صاحب مجمع البیان اعتقاد به مکی بودن این سوره دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶، ۳۶۳). با توجه به اینکه از آیه چهار تا انتهای سوره، خداوند متعال وارد مباحث قیامت و نامه عمل بدکاران در سجین و صالحان در علین می‌گردد و با توجه به اینکه سخن از قیامت، از نشانه‌های سور مکی می‌باشد، عبارات «ما اذراک» در آیات ۸ و ۱۹ سوره مطفین، در شمار آیات مکی قرار می‌گیرد.

وجه تمایز تمامی عبارات قرآنی یادشده با سیاق «ما اذراک» سوره قدر است؛ چرا که همه عبارات مذکور به حوادث روز قیامت و عالم آخرت اشاره دارند و از نشئه‌ای دیگر سخن می‌گویند. موضوع مورد سؤال و استفهام این آیات، موضوعی غیبی است که مربوط به آینده، قیامت، نشانه‌های آن و نامه اعمال انسان‌ها اعم از خوب و بد است که همگی این مسائل، غیبی محسوب می‌شوند. حتی در خصوص آیه (وَ مَا اذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ) (طارق / ۲ و ۳) نیز اگر چه به یک ستاره اشاره دارد، مراد از آن ستاره دنیایی نیست، بلکه منظور نشانه‌های قیامت و افول ستارگان است (مهدوی کنی، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

۵- بررسی کارکرد «ما اذراک...» در عصر نزول

در حقیقت مخاطبان پیش از اسلام، چندان توجهی به مسأله منشأ و خاستگاه هستی خود نداشته‌اند، عمده توجه آنان به جای «آغاز» زندگی، متوجه «پایان» آن یعنی «مرگ» بوده است (ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۱۵۵) در واقع هر خواننده ادبیات جاهلی، دیر یا زود بر این امر واقف خواهد شد که تنها موضوعی که می‌توانسته در ذهن فرد جاهلی، رویکردی همچون تأمل و تبصّر فلسفی پدید آورد، مسأله «مرگ» بوده است (صادقی مجد، ۱۳۸۱: ۱۳۳) از طرفی در بسیاری از ادعیه وارده و خطب مشهور و حتی برخی احادیث، سبک متوجه ساختن مخاطب یا مخاطبان، استفهامی بوده است. سبک‌های استفهامی قرآن، تأثیری شگرف در زبان عربی، پس از نزول قرآن، بر جای نهاده است. لذا مؤمنان و کافران به تقلید از این سبک‌های پرسشی، جهت نافذ واقع شدن کلام خویش به وفور از این سبک استفاده می‌نمودند (فوده، ۱۳۷۲: ۵۲۹). بنابراین رویکرد موضوعاتی که در اسلوب «ما اذراک» گنجانده شده، به جز یک مورد، همگی مربوط به قیامت و حوادث پس از آن است. گفتنی است که به جهت نافذ واقع شدن موضوعات مورد نظر برای مخاطبان عصر نزول و انتقال حس فخامت و عظمت، آن مطالب در قالب یک الگوی ثابت به صورت بسته شکل‌یافته در اسلوب «ما اذراک» قرار گرفته است تا با برقراری تعامل زنده مخاطبان عصر نزول با این آیات، روح آنان با معارف الهی عجین شده و با تمسک به حبل ایجادشده در شب قدر، روح‌شان مستعد متعالی شدن گردد تا از این طریق مسیری مهیا شود تا از مهلکه‌های حوادث قیامت مصون بمانند.

۶- آرای مفسران فریقین در تحلیل «ما اذراک»

خداوند حکیم با به‌کارگیری و تکرار استفهام «ما اذراک»، خواهان توجه عمیق مخاطب خویش نسبت به حقیقتی بس عظیم و شگرف است که مفسران با توجه به فهم انسانی‌شان از این عبارات و حکمت نزول آن، برداشت‌هایی نموده‌اند که در ادامه به بررسی دیدگاهی چند از آن پرداخته خواهد شد:

۶-۱- خطاب «ک» به پیامبر و به معنای عدم علم

برخی از مفسران بر این باورند که منظور خطاب در عبارت «ما أذراک» پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امتشان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۲۷۱)، در مقابل برخی دیگر معتقدند که خطاب «ما أذراک» به هر یک از مردم می‌باشد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸، ۲۸۹). اما اکثر مفسران معتقدند که مخاطب در اسلوب «ما أذراک» شخص رسول الله می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۳۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۳۹؛ طبری، ۱۳۵۶: ۷، ۱۹۲۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۶۶۰). مقصود الهی از به کارگیری این اسلوب و مخاطب قرار دادن پیامبری که خداوند در قرآن، وی را (عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى) (نجم/۵) معرفی نموده است، عدم آگاهی یا علم اجمالی آن حضرت، در درک و عظمت وصف‌ناپذیری است که از نظر بلاغی، مربوط به جمله ما بعد عبارت «ما أذراک» است که در وصف حوادث قیامت و شب قدر به تفصیل‌گویی پرداخته است (صافی، ۱۴۱۸: ۳۰، ۳۷۵). در این بین تکلیف وسعت علم سایر انسان‌ها نسبت به درک کنه آن کاملاً روشن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۴۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۲۱۷؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۳، ۴۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰، ۶۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۵۹۹). بر این اساس دیدگاه شماری از مفسران در تبیین اسلوب «ما أذراک» که با به کارگیری عباراتی همچون نمی‌دانی یا چه می‌دانی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶، ۶۸، ۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۳۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۵۸۳)؛ چه چیز تو را دانا نمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶، ۳۵۵) هرگز نخواهی فهمید و به کنه آن دست نخواهی یافت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱، ۱۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۲۱۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۴، ۸۴) و به علم اجمالی از آن آگاه نیستی (طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۲۹۹) مشخص است که حاکی از عدم علم یا داشتن علم اجمالی پیامبر درباره قیامت و حوادث آن و عظمت شب قدر است.

۶-۲- خطاب «ک» به پیامبر و به معنای تفخیم امر

از جمله اختلافاتی که در خطاب «ک» نزد مفسران وجود دارد، خطاب خداوند در آیه (وَ مَا أذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْقَوْلِ) (مرسلات/۱۴) است که به خاطر زجر دادن کافر، خداوند وی را مورد خطاب قرار داده تا شدت عذاب در آن روز را به وی متذکر گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱، ۸۰). عده‌ای نیز این خطاب را به مؤمنان به جهت ترغیب و به کفار به خاطر ترهیب آنان می‌دانند (دروزه، ۱۳۸۳: ۵، ۴۲۲). در مقابل، اکثر مفسران معتقدند که خداوند با طرح پرسشی محدود و کوتاه به مخاطب خاص خود که همان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، خواهان القای پیام‌هایی است که قبل از وحی، عالم به موضوعات مذکور نبوده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱، ۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷، ۱۹۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۳۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۳۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۳۱۳).

پیش از بررسی معنای استفهام در اسلوب «ما أذراک» این مطلب درخور ذکر است که پرسش، ممکن است درباره گزارش یا یکی از ارکان کلام یا یکی از قیود جمله باشد. با این حال، جمله‌های پرسشی فراوانی هستند که هدف آن‌ها به راستی پرسش نیست، بلکه آن جمله‌ها برای بیان شگفتی، تحسین یا تکیه و تأکید بر منظوری خاص به کار می‌رود (فرزانه، بی‌تا: ۱) که به عنوان استفهام‌های غیرحقیقی از آنان یاد شده است. از طرفی اغلب استفهام‌های قرآنی در آیات مکی قرار دارند و بیشترین معانی بلاغی که آیات مکی در قالب استفهام‌های غیرحقیقی دارا هستند، عبارت است از: معنای انکار، تعجب، توبیخ، وعید، تحکم و تفخیم (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲) لازم به ذکر است که استفهام در هر سیزده آیه مورد بحث، در صدر کلام واقع شده که نشان از توجه، تعجب، تشویق، هشدار، عبرت‌گیری، تعظیم و تفخیم امر در اسلوب «ما أذراک» است. (صادقی مجد، ۱۳۸۱: ۱۴۴) بر این اساس، با بررسی تفاسیر موجود، نظر برخی از مفسران حاکی از این مطلب است که خداوند با به کار بردن اسلوب مذکور قصد داشته است به اهمیت موضوع مورد سؤال اشاره کند. لذا این استفهام با سیاق مورد نظر می‌فهماند که موضوع، بسیار مهم است و می‌بایست به آن توجه خاص مبذول داشت. در عین حال خود ذات اقدس الهی نیز در مواردی تلاش می‌کند تا این مسئله را تعریف نموده و یک بیان الهی در رابطه با آن ارائه دهد. (مهدوی کنی، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۵) بنابراین غرض الهی از تکرار این عبارت که ترسیم‌کننده صحنه قیامت و حوادث پیش‌روی آن و شب قدر است، بیان عظمت، فخامت، تهویل، اعجاب، تخویف، تهدید و تشریف بر پیامبر می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۶، ۳۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۴۰۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۱۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳، ۴۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰، ۶۲۰؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۹، ۱۰۶؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۵، ۴۲۲؛ طبری، ۱۳۵۶: ۷، ۲۰۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۵۹۹).

۳-۶- خطاب «ک» نامشخص و اسلوب در قالب کلیشه به منزله الگویی ثابت به جهت تفخیم امر

یکی از کارکردهای حرف «کاف» خطاب برای غیرمعین است که برای مفرد، مثنی، جمع، مونث و مذکر یکسان به کار می‌رود. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۹، ۱۰) و مخاطب خاص اسلوب «ما أذراک» وجود مبارک پیامبر نمی‌باشد، بلکه مخاطب آن هر شنونده‌ای تا روز قیامت است که آیه به گوش او می‌رسد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳۰، ۴۵۰) بنابراین برای هر شنونده‌ای اسلوب «ما أذراک» به کار می‌رود و نیازی به تفکیک خطاب به طور خاص - پیامبر (صلی الله علیه و آله) - و ایاک اعنی و اسمعی یا جاره^۳ - امت پیامبر - نیست.

این اسلوب به‌تنهایی بار معنایی خاصی به دنبال ندارد و ذاتاً به فهم و دانایی خواننده چیزی را اضافه نمی‌کند؛ برای نمونه می‌توان به آیه (وَ مَا أذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ) (قارعه/۳) اشاره نمود. «الْقَارِعَةُ» اگر بدون اسلوب «ما أذراک» به کار می‌رفت، برای خواننده قابل فهم نبود و به نظر می‌رسد تنها فهمی که به ذهن

۳. خطاب‌هایی از نوع «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» در زبان فارسی معادل ضرب‌المثل «به در می‌گوید تا دیوار بشنود است» (تفسیر سوره مبارکه قدر، ۱۹۶)

خواننده متبادر می‌شد، این معنا بود که قارعه هم مانند سایر قوارع می‌باشد (قوارع جمع قارعه) در حالی که با اضافه شدن اسلوب «ما اذراک» میزان هول و شدت قوارع، بیشتر القاء شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲، ۲۶۶).

دیدگاهی که در بین عده‌ای از مفسران وجود دارد، غیرمعین بودن عبارت «ما اذراک کذا» است که این عبارت در برهه‌ای از تاریخ به صورت نیمه‌منجمد درآمده و در قالب انعطاف‌ناپذیری که در زبان‌شناسی کلیشه نام دارد، قرار گرفته است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۳۹۳) و مفعولی که در ترکیب ما بعد عبارت «ما اذراک» وجود دارد، محقق‌الوقوع در آینده است که اتفاق می‌افتد؛ چرا که استفهام در آن به معنای شدتی است که حاکی از تفخیم امر می‌کند (ابن عاشور، بی تا: ۲۹، ۱۰۶).

۷- نقد و بررسی آرای سه‌گانه در تحلیل «ما اذراک»

در ادامه ضروری است که به نقد و بررسی آراء سه‌گانه فوق و نیز به تحلیل و بررسی اسلوب «ما اذراک»، پرداخته شود.

۷-۱- بررسی مخاطب بودن پیامبر و عدم علم ایشان و نقد آن

در نقد دیدگاه اول، نکته حائز اهمیت، به کار گرفتن مجموعه‌ای گسترده از انواع سؤالات با سطوح مختلف به جهت جذب مخاطبان و نیز کمک نمودن به رشد فکری آنان است؛ زیرا در یک روند هدایتی، جذب کردن و ارتقاء رشد فکری مخاطبان از ضروریات به شمار می‌آید (براون، ۱۳۷۸: ۸۱) و این آیات با اسلوب «ما اذراک» از این قاعده مستثنا نیست. بر این پایه، پیام الهی در قالب اسلوب «ما اذراک» نمی‌تواند یک امر انحصاری برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد، بلکه فهم آیات و دانستن آن‌ها وظیفه همگانی برای همه مؤمنان و مسلمانان است و همگی مورد خطاب آیات مورد بحث می‌باشند (مهدوی کنی، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

نقد دومی که می‌توان بر این نظریه وارد نمود، این است که عبارت «ما اذراک» در تمام قرآن در جایی بیان شده است که مطلب معلوم و مسلمی وجود دارد که فرد مورد خطاب، آن مطلب را به صفت می‌داند؛ مثلاً اگر موضوعی با عنوان «سَقَر» در قالب اسلوب «ما اذراک» قرار گیرد، تمامی خصوصیات این موضوع و اوصاف آن در آیات بعدی برای مخاطب بیان می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵، ۲۵۹؛ طوسی، بی تا: ۱۰، ۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱، ۸۰). به همین جهت است که بعد از «ما اذراک» عبارتی به عنوان مفعول به دوم به کار می‌رود که در مقام بیان مطلبی مبین و معلوم است تا از این طریق اهمیت و عظمت آن موضوع مشخص گردد. پس اگر فرد بلیغی در کلام خود در مقام بیان گوشزد و عدم آگاهی در مورد موضوعی به فردی باشد و در ادامه کلام، خود به توضیح آن مطلب پردازد، به امر کاملاً لغو و غیربلیغی پرداخته است و از شأنیت کلام فرد بلیغ به دور است که مرتکب چنین خطایی بشود، پس به طریق اولی از ساحت کلام خداوند که مزین به صفت علم و حکمت است و از تمامی نقایص مبرا می‌باشد، بری است که بخواهد به پیامبر خویش

گوشزد نماید که «تو نمی‌دانی» و بلافاصله در ادامه به تبیین مطلبی بپردازد که حضرت قادر به فهم آن نیست.

از طرفی اگر بنای الهی بر این نکته باشد، بایستی تمامی مطالب قرآن با همین اسلوب ادا می‌شد؛ چرا که پیامبر، تمامی مطالب قرآن از جمله احکام، قصص پیامبران و دیگر موارد را نمی‌دانسته و خداوند به او یاد داده است و اگر این عبارت دلیل بر ندانستن پیامبر می‌بود، بایستی خداوند قبل از هر آیه‌ای عبارت «ما أذراک» را بیان می‌کرد و سپس به تبیین آن می‌پرداخت. بنابراین عبارت «ما أذراک» عدم علم را نمی‌رساند؛ زیرا معنای تحت‌اللفظی «ما أذری» به معنای نمی‌دانی نیست، بلکه به معنای «چه چیز آگاه کرد تو را که چیست...» می‌باشد که جز خداوند متعال کسی قادر به آن نیست تا پیامبر را از آن آگاه نماید (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱، ۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷، ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷، ۱۸۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰، ۳۲۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۵۸۳)

علاوه بر این، روایتی در تفسیر صافی از قول حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که می‌فرماید: «فی المعانی عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: قال لی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله: یا علی، أتدری ما معنی لَیْلِهِ الْقَدْرُ؟ فقلت: لا یا رسول اللّٰه، فقال: انّ اللّٰه تعالی قدر فیها ما هو کائن الی یوم القیامه فکان فی قدر ولایتک و ولایه الأئمّه علیهم السلام من ولدک الی یوم القیامه و قد مضی معنی نزول القرآن فیها فی المقدمه التاسعه من هذا الكتاب». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۳۵۱). امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که پیغمبر خدا به من گفت: ای علی، آیا می‌دانی معنی شب قدر چیست؟ عرض کردم: نه یا رسول الله، پیغمبر فرمود: خداوند تبارک و تعالی در آن شب به تقدیر سرنوشتی که تا روز قیامت خواهد بود، قضا و حکم و اندازه‌گیری نموده و از جمله آنچه خدای عز و جل مقدر کرد، ولایت تو بود و نیز ولایت امامان از نژاد تو، تا روز قیامت. این روایت نیز تأییدی بر دانایی پیامبر بر مطلب است؛ چرا که اگر ایشان نمی‌دانستند و علم و آگاهی نداشتند، امکان آگاه ساختن حضرت علی به آن وجود نداشت.

۷-۲- بررسی مخاطب بودن پیامبر به همراه معنای تفخیم و نقد آن

همان‌طور که اشاره شد اکثر مفسران فریقین قائل به معنای تفخیم امر هستند که ما نیز در این پژوهش بر درستی این امر تأکید می‌کنیم. ولی ایرادی که می‌توان بر این نظریه وارد نمود، منحصر بودن تفخیم امر به پیامبر است. نکته حائز اهمیت که وجود دارد این است که آیات مکی عواطف انسانی را بیش از عقل او مورد خطاب قرار می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۸۲) و اینکه تقریر به معنی طلب اعتراف، همراه با رساندن معنی تعظیم است. از طرفی با نظر نمودن در رفتار بزرگان دینی می‌توان استنباط نمود که فرد مسلمان مأمور به آن است که با بسیاری از استفهامات قرآنی تعاملی زنده داشته باشد و پس از تلاوت آن‌ها پاسخی مناسب دهد، چنانچه گویی با خداوند سخن می‌گویی و بدین‌سان حقیقت آن را، در جان خود زنده کند؛ همان‌گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از تلاوت آیه کریمه (أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ)

(واقعه/۷۲)، درنگ کرده و سه بار می‌فرمودند: «بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ» پروردگارا تویی که درختان آتش‌زا را آفریده‌ای. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳، ۲۶۲) با این بیان، پیامبر عظیم الشان اسلام خواهان تعلیم به امت خویش است که در مواجهه با آیات استفهامی قرآن همچون اسلوب «ما أذراک» بایستی تعاملی زنده برقرار کنند که حاصل این نوع تعامل، به‌کارگیری اندیشه‌ای است که فخامت و عظمت این آیات را در روح آدمی متجلی می‌کند و حالت خشوعی به انسان دست می‌دهد که زبان به اعتراف می‌گشاید و می‌گوید: پروردگارا تویی که می‌دانی و آگاه به این امور هستی؛ چنان‌که در پاسخ این اسلوب که در ادامه آیات می‌آید چنین است و خود خداوند جواب تفصیلی به این پرسش‌ها را داده است، در حالی که در نگاه کلی، خطاب‌های صورت گرفته در قرآن کریم نسبت به شخص پیامبر - جز در مواردی که صراحت مستقیم بر شخص ایشان داشته باشد - عموماً خطاب‌هایی از نوع «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است که در زبان فارسی معادل ضرب‌المثل «به در می‌گوید تا دیوار بشنود» است.

از سوی دیگر اگرچه ظاهر خطاب در عبارت «ما أذراک» به رسول‌الله است، ولی در حقیقت مخاطب اصلی، مردم و هر کسی است که تا روز قیامت آیات قرآن کریم را تلاوت می‌کند. بنابراین با تکیه بر این حقیقت، فهم و درک این موضوعات، فقط یک امر انحصاری برای پیامبر نمی‌باشد؛ چرا که اگر چنین بود بسیاری از آیات قرآن کریم به دنبال یک گفتگوی خصوصی و محرمانه با پیامبر بودند، در صورتی که خداوند متعال به راحتی می‌توانست در وحی معراجی این مطالب را به پیامبرش بگوید؛ حتی پیامبر اکرم می‌توانستند در مرتبه احکامی قرآن کریم با این معارف آشنا شوند و اگر مخاطب به طور انحصاری فقط ایشان بودند، دیگر نیازی به تفصیل و بیان در قالب عبارات و الفاظ نبود. بدین‌سان با نظر داشت به اینکه پاسخ اسلوب «ما أذراک» در آیات بعدی آن، در بیشتر موارد در قالب جمله اسمیه بیان شده تا بر اهمیت آن موضوع تأکید نماید و نیز مخاطب اصلی قرآن کریم برای استفاده و هدایت شدن، «ناس» می‌باشد، منظور از خطاب عبارت «ما أذراک» تمامی مردم می‌باشد که با تدبیر بایستی به فهم و درک صحیح و کامل آیات دست یابند (مهدوی کنی، ۱۳۹۷: ۱۹۶-۱۹۷).

۷-۳- بررسی اسلوب «ما أذراک» (دیدگاه برگزیده)

با بررسی موارد کاربردی متعدد این اسلوب در قرآن، به نظر می‌رسد نباید این عبارت را به صورت تفکیکی مورد توجه قرار داد که در این صورت، تنها معنای ظاهری استفهام «ما أذراک» به ذهن متبادر می‌شود و نقص‌ها و ایرادهایی را به دنبال دارد که در قسمت‌های قبلی این پژوهش مورد نقد و بررسی قرار گرفت. به همین علت، این عبارت را باید به صورت واحد و در قالب یک بسته معنایی جدایی‌ناپذیر و به صورت بسته‌ای در قالب الگویی ثابت، مورد توجه قرار داد که آثار زیر را به دنبال دارد و به غرض الهی نزدیک‌تر است:

۷-۳-۱- جلب توجه شنونده برای رفع ابهام‌های موجود

اصولاً طرح استفهام‌های قرآنی به شکل الگویی ثابت، موجب مشخص ساختن نقاط مبهم موضوع می‌شود تا زمینه را برای بیان آشکارِ زوایای مورد بحث فراهم آورد (صادقی مجد، ۱۳۸۱: ۱۲۳). اسلوب تفکیک‌ناپذیر «ما اذراک» نیز از همین مقوله است که بهترین حالت جهت مشخص ساختن نقاط مبهم موضوعاتی از قبیل شب قدر و حوادث قیامت، قرار گرفتن در قالب الگویی ثابت است که فخامت و تعظیم آن موضوعات، در روح مخاطب بیشتر متجلی شود و پس از آماده‌سازی و ایجاد چنین حالتی در روح قاری و شنونده آیات، خداوند در آیات بعدی به رفع ابهام از موضوع برآمده تا به غرض تعلیمی و تربیتی دلخواه خویش که همان ترغیب به عمل خیر پس از فهم شب قدر و ترهیب در ترک گناه پس از شناخت حوادث قیامت است، برسد و هرچه گستره جواب بیشتر می‌شود، اشتیاق و خوف و وحشت درونی مخاطب از مورد سؤال افزوده می‌گردد و این طولانی شدن پاسخ، دال بر ضروری بودن فهم مطالبی پیرامون موضوعی است که در قالب تفکیک‌ناپذیر «ما اذراک» قرار گرفته است.

۷-۳-۲ «ما اذراک» قوی‌ترین نوع خطاب قرآنی در بیان هدایتی

اسالیب استفهام در بیان عواطف، حالات، انفعالات درونی انسان و نیز رساندن معنای بسیار با لفظی اندک و دعوت مخاطبان به راه صحیح با لطیف‌ترین حالت بیانی است که به نظر می‌رسد از سایر اسالیب انشاء قوی‌تر باشد. لازم به ذکر است که در اسلوب استفهام، متکلم ارتباطش را با مخاطب حفظ می‌کند و هر دو در مقابل این استفهام، نقش و مسئولیتی دارند. از طرفی با توجه به اینکه حالات نفسانی، غرائز و انگیزه‌های انسانی، بسیار زیاد است، تنها اسلوبی که بتواند بیانگر این حالات باشد و مجال بر آن تنگ نیاید، اسلوب استفهام است که اسلوب «ما اذراک» نیز از این قاعده مستثنی نیست.

برای نمونه می‌توان به آیات (وَ مَا اذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ مَا اذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ) (انفطار/ ۱۷ و ۱۸) اشاره کرد. در این آیات برای بیان حوادث قیامت و شناخت عظمت آن، با قراردادن این موضوع در اسلوب «ما اذراک...» و تکرار آن، کلام الهی بیشترین اثر خود را به ملکه ظهور می‌رساند و مخاطب را به سوی پذیرش و امتناع متمایل می‌سازد. به نظر می‌رسد این سبک سخن و توالی به کاررفته در «ما اذراک...» توانایی لازم را بر ایفای نقشی مؤثر در زمینه هوشیارسازی مخاطبان داشته باشد؛ همان‌طور که نسبت بالای به‌کار بستن این سبک در قرآن و پاره‌ای از سخنان پیشینیان مؤید این باور است (فوده، ۱۳۷۲: ۱۳۹) در مواردی چون سوره قارعه، قرآن مطلبی را با عنوان استفهام و پرسش با آیه (مَا الْقَارِعَةُ) (قارعه/ ۳) مطرح می‌کند و پس از تأکید مجدد و شدیدتر آن پرسش با آیه (وَ مَا اذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ) (قارعه/ ۳)، پاسخ آن را ارائه می‌دهد. بنابراین یکی از کارکردهای مهم بیان هدایتی قرآن، تجلی در این اسلوب تفکیک‌ناپذیر است (صادقی مجد، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

۷-۳-۳ اسمیه بودن سؤال و جواب اسلوب «ما اذراک...»

همان‌طور که مشخص است ساختار نحوی پرسش «ما اذراک...» جمله اسمیه است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۹، ۱۵۴) و آیتی که به عنوان پاسخ «ما اذراک...» در ادامه آیات به کار رفته نیز اغلب نشان اسمیه بودن آن است. اسمیه بودن یک جمله دال بر تأکید و حاوی این پیام است که استفاده از اسلوب «ما اذراک...»، برای نشان دادن تأکیدی مهم است و موضوعاتی که در قالب این بسته معنایی گنجانده شدند، مؤید مؤکد بودن آن توسط غرض الهی است که بیانگر نکاتی حیاتی در آن موضوعات است که دانستن آن تأثیر مهم و حیاتی را بر زندگی آدمی می‌گذارد، ولی متأسفانه آن مطالب مورد غفلت واقع شده است که بایستی بدان توجه نمود. در خاتمه توجه به این نکته ضروری است که بررسی رویکرد تأویلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پرده برداشتن از پیام حیاتی مغفول‌مانده اسلوب مذکور دارد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی تفاسیر فریقین پیرامون اسلوب «ما اذراک...» و ارتباط آن با علم نبوی نتایج زیر حاصل گردید:

- ۱- استفاده از اسلوب استفهام «ما اذراک...» منافاتی با علم نبوی ندارد؛ چرا که خداوند در قرآن در آیه‌ای دیگر ایشان را (عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى) معرفی نموده است.
- ۲- خطاب «ک» در این اسلوب غیرمعین بوده و صرفاً مختص پیامبر نیست، بلکه همه افراد تا روز قیامت مخاطب این اسلوب هستند.
- ۳- اسلوب «ما اذراک» صرفاً یک عبارت استفهامی نیست، بلکه قالبی کلیشه‌ای و دارای الگویی ثابت است و دارای بار معنایی تعظیم، فخامت امر و تأکید است و گوینده، زمانی که بخواهد توجه مخاطب خویش را به موضوعی حیاتی جلب نماید، آن را در قالب کلیشه «ما اذراک» بیان می‌نماید.
- ۴- پیامبر عظیم شأن اسلام کاملاً با موضوعات بیان‌شده در قالب کلیشه‌ای «ما اذراک» از طریق علم الهی آگاهی داشتند و جانشین خویش امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را از آن آگاه نمودند.
- ۵- قوی‌ترین گونه بلاغی استفهام که در مقام بیان انتقال احساسات الهی به مخاطب وجود دارد، در اسلوب «ما اذراک» متجلی شده است که نقش راهبردی و کلیدی در امر هدایت دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴: لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا: التحرير و التنوير، بی جا.
۴. ایروتسو، توشی هیکو، ۱۳۷۳: خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
۵. ابیضی شلمانی، حسین، ۱۳۸۰: پرسش و پرسش‌گری در قرآن، استاد راهنما: نهله غروی نائینی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۶. بلاغی، سید عبدالحجت، ۱۳۸۶: حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، تهران: انتشارات حکمت.

۷. براون، جورج، ۱۳۷۸: پرسشگری، ترجمه: سید فضائلی هاشمی، مشهد: آستان قدس.
۸. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲: ترجمه‌شناسی قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴: تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴: انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۱. دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳: التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۲. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، بی تا: «مقاله استفهام»، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲: المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه.
۱۴. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربیه.
۱۵. صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸: الجداول فی الاعراب القرآن، دمشق - بیروت: دارالرشید - مؤسسه الایمان.
۱۶. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۱۷. صادقی مجد، محمدجواد، ۱۳۸۱: استفهامات قرآنی و جایگاه آن در هدایت انسان، استاد راهنما: احمد پاکتچی، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، بی تا: التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروه مترجمان، تهران: ناصر خسرو.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، بی تا: التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷: المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طباطبائی، سوسن، ۱۳۷۷: تحقیق و تحلیل پیرامون استفهامات قرآنی از نظر ادبی و بلاغی، استاد راهنما: ابراهیم دیباچی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۲۳. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵: تفسیر نورالتقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰: الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۲۵. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰: تفسیر فرات کوفی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵: تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر.
۲۷. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰: مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. فوده، عبدالعلیم السید، ۱۳۷۲: اسالیب الاستفهام فی القرآن، قاهره: المجلس الاعلی لرعايه الفنون و الآداب.
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸: تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۳۰. قطبی، زهرا، اخوان مقدم، زهره، رضایی مقدم، محمد، اخوان طبسی، محمدحسین، ۱۳۹۸: «کاربرد زیان‌شناسی تاریخی در تحلیل ریشه‌شناختی و ساختار ادبی ماده دری؛ بازخوانی اسلوب بیانی "ما أدراک" در قرآن کریم»، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، بهار و تابستان، شماره ۶۵، ص ۲۵۳-۲۷۶.
۳۱. مترجمان، ۱۳۵۶: ترجمه تفسیر طبری، تهران: انتشارات توس.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸: التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۹۷: تفسیر سوره مبارکه قدر، تهران: دانشگاه امام صادق.